**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و بیستم\_7 تیر 1399**

مرحوم شیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدین فرموده است اگر بنابر انسداد امر ما دائر بین ظنونی بود که یکی از آن ظنون مظنون الاعتبار است باید به آن مظنون الاعتبار اخذ کرد و مقصود ایشان این نیست که بخواه دبا امارات ظنیه ظنون مظنونة الاعتبار را حجت کند بلکه توضیحی که ایشان برای اثبات مدعای خودش دارد این است که وقتی ما بنابر انسداد سخن می گوییم و دلیل عقلی قائم شده است بر حجیت ظنون اگر در بین این ظنون ترجیحی نباشد، خب هیچ یک از این ظنون، مظنون الاعتبار بالخصوص نیست، به هر یک از این ظنون که عمل شود بلا مانع است.

به عبارت اخری قضیه مهمله در حکم کلیه می شود، اما اگر یکی از این ظنون، مظنون الاعتبار بود، اینجا دیگر قضیه مهمله، به کلیه بر نمی گردد بلکه باید به همان موردی که ظن به ترجیحش پیدا کرده اییم، عمل کنیم چرا؟ چون نسبت به دیگر ظنون این ظن قوی تر است لانضمام الظن بحجیتها الی الظن بالواقع. هم ظن به واقع در این مظنه هست و هم ظن به حجیت، انضمام این دو ظن به یکدیگر، این ظن را نسبت به ظنون دیگر مقدم می کند.

اشکالی مطرح شد که شما بالاخره اتکالا علی الظن این ظن را ترجیح دادید نه قطع. جوابی که دادند این بود که واقع قضیه این است که تاویل در ترجیح به قطع ترجیح است نه ظن تا بگوییم دلیلی بر حجیت این ظن نداریم.

کلام ایشان را در جلسة گذشته مفصلا توضیح دادیم.

به نظر مبارک شیخ اعلی الله مقامه الشریف بیان مرحوم شیخ محمد تقی را هم می توان با مبنای کشف نقد و بررسی کرد و هم با مبنای حکومت. اگر مبنا، مبنای کشف باشد یعنی بگوییم نتیجه مقدمات انسداد حجیت فی الجملۀ ظن است به حکم شارع، اگر چنین چیزی بود از دو حال خارج نیست:

1. ما مردد باشیم بین این که به همۀ این ظنون عمل کنیم یا به بعض. اینجا حق با مرحوم شیخ محمد تقی است که باید به متیقن عمل کرد و آن ظن دارای ترجیح است.
2. ولی مهم این صورت دوم است، که اگر خود بعض مردد بین ابعاض بود، دو احتمال یا سه احتمال اینجا با آنچه که قطع به حجیتش داریم عمل کنیم. اگر امر ما دائر بود بین وجوب و حرمت، به مجرد این که مثلا وجوب ترجیحی بر حرمت دارد. نمی توان، آن را اخذ کرد، چون این ترجیح ظنی است، مگر اینکه دلیلی بیاید و این ظن را حجت کند، هم چنان که اگر ما دو تا احتمال داشتیم می خواستیم یک احتمال را بر دیگری ترجیح بدهیم عند التعارض، باید آن مرجح را معتبر بدانیم عقلا و نقلا، همچنان که اگر بخواهیم امری را به عنوان دلیل قبول کنیم باید معتبر باشد آن مظنه، فرقی نمی کند چه مظنه ایی را به عنوان دلیل بخواهیم اخذ کنیم، چه مظنه ایی را به عنوان مرجح، باید آن مظنه معتبر باشد، و اینجا دلیلی بر اعتبار این ظن نداریم.

این بنابر قول به کشف.

اما بنا بر قول به حکومت یعنی اگر گفتیم نتیجۀ مقدمات انسداد حکم عقل است به مرجعیت ظنون، عقل حکم می کند که آن چه را که اقرب الی الواقع است، اخذ کن، حال اگر ما دو مظنه داشتیم، یکی از این ظنون ظن به اعتبارش داشتیم، یکی از این ظنون، ظن به واقع در آن اقوی بود، اقرب به واقع بود، مسلم است آن ظنی که اقرب به واقع است، اقوی است و لو مظنون الاعتبار نباشد، مشکوک الاعتبار است. و لو ظنی بالخصوص بر اعتبار این نباشد. شما امرتان دائر است بین دو مظنه، یک ظنی که مظنون الاعتبار است ولی ظن به واقع در آن اقوی نیست، ظنی که مشکوک الاعتبار است، ولی ظن به واقع در آن اقوی است خب این مقدم است چرا شما به قول مطلق می گویید هر ظنی که مظنون الاعتبار بود دلیلی ظنی بر اعتبارش بود، مقدم است که اطلاق حرفشان بگیرد جایی را که حتی ظن مقابل اقوی الی واقع بود، باز این ظن مظنون الاعتبار مقدم است؟

صاحب معالم رضوان الله تعالی علیه سخنی دارد چون بناست با عقل قصه را حل کنیم، حکومت باشد نه کشف. صاحب معالم می فرماید:

إنّ العقل قاضٍ بانّ الظن اذا کان له جهاتٌ متعددةٌ متفاوتةٌ بالقوة و الضعف فالعدول من القوی منها الی الضعیف قبیح. و لو آن ضعیف به جهتی مظنون الاعتبار باشد( این دیگه اضافه از ماست که می خواهیم کلام شیخ و صاحب کعالم روشن شود) نمی توانیم از ظن قوی به ظن ضعیف مراجعه کنیم مگر این که آن ظن بر اعتبار، قوت بدهد به این ظن، بله. تا آن ظن به اعتبار این مظنه به آن قوت ندهد، نه. خب اگر این باشد بر می گردد به همان مرجحات قبل که بررسی کردیم.

خلاصه و حاصل کلام این است که:

انّ الظن بالاعتبار انّما یکون صارفا للقضیة الی ما قام علیه من الظنون اذا حصل القطع بحجیته فی تعیین الاحتمالات.

اگر بین سه تا مظنه گیر کردیم، قطع داریم که بین این سه تا حجیت دارد بله اما هنوز که ما قطع پیدا نکردیم، یا این ظن به اعتبار به یک طوری باشد که اطاعت ما را نسبت به ظنون دیگر اتم قرار بدهد چون هم ظن به واقع هست و هم ظن به بدل. این یا واقع است و اگر واقع هم نباشد ظن به بدل است. خب اگر این بود بله البته لولا حرف هایی که جلسات قبل هم اشاره کردیم و آن این بود که این اطلاق و اطراد ندارد چون چه بسا در مقابل این ظنی که هم ظن به واقع درش دارید و هم ظن به بدل، یک ظنی باشد که مشکوک الاعتبار است ولی از نظر قوت اقوی است. اینجا چه می خواهید بکنید؟ پس صرف این که یک مظنه ایی داریم که این مظنه دلیل اعتبار بر آن هست، این مرجح نخواهد بود همیشه مگر این که یا قطع برای ما به ترجیح حاصل شود یا اطاعت ما را اتم و اکمل قرار بدهد.

و للکلام تتمه ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.